



نقدی بر فیلم «گلچهره» در روزنامه خراسان مورخ شنبه 15 بهمن ماه

هنر تعالی بخش و امیدآفرین است به ویژه در اجتماعی که با رکود و ناامیدی دست و پنجه نرم می کند. اهالی هنر نیز بیش از هرکس به این امر واقفند و هنگامی که در گردش زمانه جای خالی امید را احساس می کنند به رویکرد بیشتر هنر به بطن اجتماع می اندیشند. این روایت بارها در طول تاریخ بشر تکرار شده و «گلچهره» نیز نگاهی دیگر به همین رویداد است. این فیلم درباره چگونگی برپایی مجدد سینمایی در کابل توسط فردی به نام اشرف خان است. وی که از جوانی با سینما و هنر همراه بوده است بعد از سرنگون شدن حکومت نجیب ... و روی کار آمدن مجاهدان در افغانستان، به فکر برپایی مجدد سینمایی خویش می افتد. او در این مسیر از همکاری دوستان خویش در افغانستان و ایران بهره می برد. اما رفته رفته مجاهدان دچار اختلاف می شوند و دار و دسته ای جدید و خشک مغز به نام طالبان قدرت می گیرد. این گروه با هنر و سینما ناسازگاری دارند و همین موجب رخ دادن اتفاقاتی در طول فیلم می شود. از لحاظ ساختاری و شکلی این گونه به نظر می رسد که فیلم نامه گلچهره نیاز بیشتری برای تحلیل داشته است. به بیان دیگر برای آن که تمامی داستان در فیلم به نمایش گذاشته شود، از برخی قسمت ها سریع تر از آنچه که انتظار می رود عبور شده است. در صورتی که در این موارد با توجه به حوادثی که رخ می دهد نیاز به سکون و مکث بیشتری احساس می شود. در اضافه کردن برخی اصوات و تصاویر دیگر فیلم های تاریخی در بدنه اثر نیز بعضاً ناهماهنگی هایی وجود دارد و این بخش ها اصطلاحاً توی چشم می زنند. از این موارد که بگذریم صحنه پردازی «گلچهره» و نیز توانمندی بازیگران در اجرای گویش افغانستانی بسیار چشمگیر بود. گویا کارگردان اثر تمایل داشته است که فیلم برداری در خلک افغانستان صورت بگیرد که به دلیل برخی مشکلات، از این تصمیم منصرف شد. وی سپس در بیرجند به فیلم برداری پرداخته است که از لحاظ طراحی صحنه فضایی مطلوب و قابل قبول در نهایت حاصل شد. در تکلم بازیگران به گویش افغانستانی نیز اگرچه تفاوت سطح در میان هنرمندان ایرانی به چشم می خورد اما در مجموع نتیجه بسیار خوبی به دست آمد. اما «گلچهره» از نقطه نظر محتوایی نیاز به تامل بیشتری دارد. بازیگران اصلی این اثر از میان هنرمندان ایرانی انتخاب شده اند. در صورتی که امکان آن وجود داشت تا از بازیگران بومی افغانستان بهره گرفته شود. از این تصمیم مسئولان تولید اثر می توان چنین نتیجه گرفت که «گلچهره» اگرچه مانند فیلم «۳۳روز» درباره حادثه ای در خارج از مرزهای ایران سخن می گوید، اما در انتخاب جامعه هدف برخلاف آن اثر، بیشتر بر ایرانیان تمرکز دارد. از همین رو تصمیم کارگردان بر انتخاب بازیگران ایرانی برای ایفای نقش های اصلی داستان مطلوب تر به نظر می رسد. از طرف دیگر «گلچهره» تنها اثر در سینمای ایران نیست که درباره کشور و مردم افغانستان ساخته شده است. اما نوع نگاه وحید موسائیان نشان دهنده نگرانی جدید به داستان زندگی مردمان سرزمین همسایه است. این فیلم از معدود آثار سینمایی داستانی ایران به شمار می رود که مردم افغانستان را درون اجتماع خودشان به نمایش می گذارد این اتفاق تا حد زیادی تازگی دارد زیرا در سایر فیلم های داستانی که از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون به نمایش درآمده است، عمدتاً تصویر چند نفر افغانی را در بخشی از اجتماع ایران به تصویر کشیده اند. حاصل این برخورد اغلب به ارائه تصویری محدود از مردم افغانستان و تمرکز بر نشان دادن قشر خاصی از افراد آن سرزمین می انجامید. بمانند آن که به دلیل سطحی نگاه کردن به این قشر نیز، تصویر ناقص و به شدت کاریکاتوری از افغانی های مقیم ایران ارائه می شد. البته این روند در دهه های گوناگون با افت و خیزهایی همراه بود اما هیچ گاه به کلی از میان نرفت. اما در «گلچهره» مخاطب با اجتماع افغانستان روبه رو می شود. اجتماعی که مانند هر جای دیگر دارای اقشار گوناگون و با طرز تفکرهای متفاوت است. این جاست که هم افراد خشک مغز و متحجر عضو گروه طالبان به نمایش درمی

آیند و هم افرادی دین دار و در عین حال خوش فکر. از طرفی با تفکراتی روبه رو می شویم که به هیچ وجه با آن احساس همراهی نمی کنیم و هم نظرگاه ها و انسان هایی که بسیار نزدیک به نظر می رسند. اشرف خان و همراهان وی بسیار برای ما آشنا هستند و گویا سال ها است که با آن ها زندگی می کنیم. عمده احساس آشنایی و نزدیک بودن به این علت در مخاطب حاصل می شود که با شخصیت ها به گونه ای واقعی و به دور از یک سونگری و نیز نگاه سطحی روبه رو شده است. گویا خود آفریننده اثر نیز به دنبال بیان همین آشنایی و همراهی میان ایرانیان و برخی شخصیت های داستان نظیر اشرف خان است. در همین راستا تعامل و ارتباطی که میان شخصیت ایرانی داستان و دوستان افغانی وی به وجود می آید رابطه ای هم سطح است. در این فیلم ایرانی و افغانی افرادی متفاوت و از دو فرهنگ گوناگون نیستند بلکه دوستانی به شمار می روند که در مقابل مشکلات و دشمنان داخلی و خارجی، با یکدیگر متحد و در عین حال غم خوار و دلسوز یکدیگرند. «گلچهره» از لحاظ نحوه روایت نیز با سایر فیلم های این حیطه تفاوت دارد. در این اثر داستانی، افغانستان به عنوان بستر کلی داستان انتخاب می شود درحالی که درام و قصه داستان به موضوعات دیگری علاوه بر مشکلات این سرزمین و مردمان آن نیز می پردازد. از این اثر این ایده به ذهن خطور می کند که بخشی از سینمای ایران که درباره افغانستان و مردم آن به تولید می پردازد می تواند رویکردی متفاوت در بازنمایی تصویر افغانستانی های مقیم ایران و یا افغانستان پی گیرد. «گلچهره» نشان داد که هرچه گروه و اجتماعی که این افراد در آن حضور دارند با دقت بیشتری به تصویر کشیده شود، اثری نزدیک تر به واقعیت به نمایش درمی آید و تصویر حقیقی از زندگی آن ها ارائه می شود. در مجموع «گلچهره» را از این جنبه که رویکردی نو و البته پر جسارت را برای به تصویر کشیدن زندگی و مشکلات همسایه هم زبان ما اتخاذ کرد باید مورد توجه قرار داد. باید امیدوار بود که در آینده نیز آثاری دیگر به ارائه بهتر و حقیقی تر روابط و فضای تعاملی میان مردمان همراه و هم زبان این دو کشور دوست پردازد.